

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تتمه صحبت دیروز که راجع به بحث نذر بود من دیدم یک مطلبی ناگفته مانده گفتم این را هم در تتمه اش عرض کنیم.

در بحث نذر کیفیت احتجاج نسبت به عدم شرطیت راحله این بود که نذر خودش مشرّع و معیّر ماهیت مندور نیست بلکه به عنوان حکم ثانوی آن ماهیت مندور را تبدیل می کند از استحباب به وجوب و از وجوب به وجوب آکد، این بنا بر حکم ثانوی است. ولی این ماهیت مندور به همان حکم اولی باقی می ماند یعنی در همان حکم اولی هست منتهی به طرّو حکم ثانوی از نقطه نظر حکومت ثانوی بر حکم اولی این از نقطه نظر الزام تفاوت می کند و موجب الزام خواهد شد.

فلهذا عرض شد که در مسایل مستحبّه یا در ترک مکروهات و محرمات - حالا محرمات به جای خودش هست - اگر نذر کند بر عدم اتیان امر مکروه. مثلاً فرض کنید که نذر کند در إکثار در کلام - خب إکثار در کلام امر مکروهی است - یا در سایر مکروهات، در اینجا این فعل می شود فعل حرام، فعل حرام به عنوان ثانوی نه این که نفس ماهیت إکثار تبدل پیدا کرده به امر دیگر. یا این که نذر کند بر عدم شرب ماء در حال قیام فی اللیل، خود این ماهیت به حال خودش باقی می ماند إلا این که بواسطه نذر این جریان حکم ثانوی موجب الزام او خواهد بود و عقابی که بر مخالفت بشود عقاب بر انجام آن فعل نیست، بلکه عقاب بر مخالفت با نذر است چون نذر در این جا محترم است؛ از این نقطه نظر شارع این نذر محترم را که دارای ملاک هست، تخلفش را موجب عقاب و موافقت با او را موجب ثواب می داند.

بعضی از افراد هستند که اینها قائلند به این که اصلاً انقلاب ماهوی می شود، ولی مطلب به این کیفیت نیست. فلهذا در مورد نذر ماشیاً کیفیت استدلال به این بود که نذر در این روایت اختصاص به شخص ذی راحله نیست بلکه هم به مشی این هست هم به رکوب. حالا بر این فرض که هم بر مشی تعلق می گیرد هم به رکوب پس کسی که در این جا نذر می کند حج را مشیاً انجام بدهد این حج مشیی در اینجا برای او به نذر واجب می شود، حالا آیا خود این حج عن مشی مستحب است؟ یا این که واجب است؟ این روایت ساکت از اوست. روایت در مورد حج ذی راحله نیست؛ اگر در مورد ذی راحله بود خب دیگر این را در اینجا شامل نمی شد.

ما می‌گفتیم که راحله در این جا موجب استطاعت شده و راحله شرط برای استطاعت است استطاعت و جوبی آمده متنها این أحمز الطریقین را اختیار می‌کند، خدا در این جا از او می‌پذیرد و ثواب بیشتری هم به او می‌دهد. ولی در روایت داریم که این مطلق است، روایت، روایت مطلق است. گرچه در یک روایت داریم که اگر این در بین راه به تعب افتاد و از مشی بازماند حضرت می‌فرماید که اشکال ندارد این فلیرکب بقیه راه را، با رکوب برود. البته در این روایت هم باز نیست که این راحله داشته یا نه چون ممکن است فرض کنیم که به راحله دیگری سوار شود، مرکب دیگری را سوار شود، نه این که با خودش مرکب آورده باشد بعد وقتی که این خسته شد سوار شود؛ اشکال هم ندارد و همین طور این شخص می‌تواند با خودش یک راحله‌ای را حمل کند یا مشیاً باشد بعد هر وقتی که خسته شد سوار راحله بشود، از این نقطه نظر هم روایت می‌گوید بلا مانع است چون خداوند از قصد او آگاه است پس بنابراین از روایت استفاده وجود راحله نمی‌شود بلکه روایت عام است چه شخصی که نذر می‌کند حج را مشیاً انجام بدهد باید به نحوی راه برود... اگر قرار باشد که راحله شرط برای استطاعت باشد این نذر تعلق گرفته است به امر غیر واجب، به امر مستحب، وقتی که به امر مستحب تعلق بگیرد مانند سایر مواردی که حالاً بعداً می‌آییم می‌خوانیم که در آن جا حضرت امر به وجوب اعاده می‌کنند، در این جا هم می‌بایست امر به وجوب اعاده کند که این حجی را که انجام داده غیر مستطیع بوده: فإذا أيسرَ فَيَجِبُ عليه إعادة الحج؛ در حالی که حضرت در این جا نه تنها او را امر به اعاده نمی‌کنند بلکه او را حجة الإسلام می‌دانند و مجزی می‌دانند و اسمی از اعاده در اینجا نیست پس بنابراین این نذر تعلق به حجة الإسلام گرفته است نه تعلق به حج مستحب تا اینکه مانند سایر مواردی که ما بعداً می‌آییم می‌خوانیم که در آن موارد می‌آید که حضرت امر به اعاده می‌کنند؛ در آن جا آن حجة الإسلام مجزی نبوده است. در بعضی موارد هست - که حالا بعداً روایاتش همه می‌آید - که این حجی را که انجام می‌دهد اگر کسی را حج ببرد او کفایت می‌کند لولا إستطاعته عن مستقبل یا مثلاً فرض کنید که در مورد عبد اگر مولا او را به حج ببرد این حج مجزی عن حجة الإسلام هست اگر با همین کیفیت رقیّت از دنیا برود و فوت کند؛ اگر رقیّت او متبدل به حریت شد يجب عليه الإعادة، که البته در همه این موارد باید ببینیم مسئله چطور است.

یا فرض کنیم که در آن موارد یا در بعضی از موارد دیگر هست که لو أحجَّ به بعضُ أصدقائه أو جيرانه فهذا يُجزي عن حجة الإسلام ما لم يستطع من بعد یعنی مستقبل اگر بعد مستطیع شد فَيَجِبُ عليه الإعادة؛ که مرحوم شیخ طوسی در این جا حمل به استحباب کرده، حالا خواهیم گفت که اشتباه

است، نخیر حمل بر واجب است و چطور این که در روایت با وجود یُجزی عن حجة الإسلام باز در این جا امر به اعاده می شود. این از آن چیزهایی است که غیر از فقاہت یک خرده یک چیز دیگر می خواهد این از آن موارد است که کسی مثل شیخ طوسی در این جا این قضیه را متوجه نشده حالا خدمت رفقا بعداً عرض می کنیم.

در مسأله نذر در این جا هم پس حضرت باید بگویند (یجب علیه الإعادة) الان که نذر می کند که پیاده برود این الان برایش واجب است و حجّش عن حجة الإسلام هست لولا استطاعة راحله من بعد، بعد وقتی که راحله پیدا کرد باید اعاده کند مثل موارد دیگر؛ [در صورتی که] حضرت نگفتند و حضرت فرمودند: که این حج مجزی است و دیگر نیازی به اعاده نیست!

ممکن است در این جا این اشکال مطرح شود که اگر قرار باشد شخص مشیاً بتواند این حج را برود خب این دیگر چه نیازی به نذر دارد مگر ما نگفتیم یا اینکه استطاعت یا با راحله است یا با مشی؟ - منظور از استطاعت قدرت بر مشی است یعنی با هر کدام از این دو تا می تواند - اگر شخص نذر بکند و راحله داشته باشد خب مسأله مسلم است و او الان که مستطیع است در این جا نذر دارد که مثلاً مشیاً برود؛ این قابل قبول است و عقلایی است که می خواهد أحمز الطریقین را اختیار کند.

اگر راحله تنها شرط برای وجوب نبود یعنی مشی هم جای او را می گیرد [و این شخص فقط استطاعت حجّ مشیاً دارد] پس برای چه نذر کند؟ باید بلند شود برود دیگر نیاز به نذر ندارد از این جا ممکن است شخصی بگوید که این روایت مربوط به مواردی است که راحله در این جا دارد و استطاعت بر کسب مرکب دارد چون اگر خود او واجب نباشد این دیگر در این صورت می تواند این را برود و این را انجام دهد.

جوابهایی که از این مسأله داده می شد یک جواب تقضی است و یکی هم جواب حلی است. جواب از این مسأله این است که شخصی که حج برایش واجب است ممکن است مشیاً واجب باشد این نفی وجوب را نمی کند، کاروانی می خواهد راه بیفتد و این هم استطاعت ندارد که راحله داشته باشد و احتمال می دهد که در اینجا مرکب برای او پیدا شود در عین حال نذر می کند بر اینکه این را همراه با کاروان مشیاً برود و چه اشکالی دارد؟ یعنی اضافه بر وجوب حج در این جا اضافه بر آن وجوب یک تکلیف دیگری را بر خود حمل می کند که در این سفر که حالا دارد پیاده می رود اگر مرکب پیدا شد...، در خیلی موارد اتفاقاً مرکب پیدا می شد، شخص دلش می سوخت و می گفت: بیا سوار مرکب من شو یا فرض کنید که بعضی ها اصلاً با دو سه تا طرف باید برود یکدفعه یکی می گفت: من که یک مرکب

خالی دارم فرض کنید که اثاثیه گذاشتم حالا تو هم که مثلاً لاغر هستی بیا تو سوار شو، احتمال رکوب در این می‌رود لذا در عین حال که حج بطور مشی برایش واجب است در عین حال نذر میکند به طور مشی برود، حتی اگر تقدیم راحله شد در عین حال باز قبول نمی‌کند به خاطر نذری که نسبت به مشی انجام داده. این یک جوابی [نقضی] که می‌توان داد.

جواب دیگر از دفع این احتمال این است که در مسأله حج بعداً هم این قضیه را در آخر مباحث که تمام شدند این مسأله را ما ذکر می‌کنیم که در مسأله حج قطعاً آن چه که در آن شکی نیست این است که اگر استطاعت با راحله تأمین بشود حج واجب است، هیچ شکی در این قضیه وجود ندارد در مسأله مشی، مشی یک جنبه‌ای است که در آن هم تعب و إناء وجود دارد و هم در این قضیه قرب مسافت یا بُعد مسافت وجود دارد و به طور کلی در مسأله مشی این یک حالت ساذج و به عبارت امروزی فیکس بدون طرّ و احتمالات مختلف نیست، در آن زمان که این حج تشریح شد خب آن زمان، زمان ماشین و این حرفها نبود، از دو فرسخی مکه راحله نسبت به حج صدق می‌کرد تا ۲۰ هزار فرسخی، تا ۱۲۰ هزار همه اینها صدق می‌کند، فقط هم مقصود از راحله تنها مرکب نیست، عبور از دریا هست، یا موارد غیر قابل عبور باشد الا با سقف مثل کجاوه و اینها باشد، آنها در آن زمان به این کیفیت بود. حجی که در زمان رسول خدا واجب بوده تا هزار و سیصد سال [به همین کیفیت بوده] الان صد سال است که ماشین آمده یا کمتر از صد سال. در تمام این مدت مردم با چهار پایان به حج می‌رفتند. اسلام تمام افریقا را گرفته بود، اسپانیا را گرفته بود، از اسپانیا با کشتی‌ها و بواخر و اینها می‌آمدند و حج را انجام می‌دادند. راحله و مرکب، فقط اختصاص به چهارپا نداشته است. آن وقت در این فاصله‌های بعیده مثلاً از آن طرف افریقا مثل موریتانی و افریقای جنوبی و یا فرض کنید که به موازات عربستان از نظر طول جغرافیایی تا سمت مراکش و... در تمام این موارد این مشی صدق می‌کند. حال از آن طرف افریقا اگر کسی نذر کند بیاید اینجا برای کعبه، نذرش صادق است و مشی هم کرده است. ولی با توجه به شرایط آن زمان و وضعیت آن زمان معمولاً یک همچنین مسافتی را کسی نمی‌آمد مشی کند. یک همچنین صحراهای طولانی را کسی پیاده نمی‌آمد، اصلاً شاید از قدرت انسان و بشر در این صورت خارج بود که بیاید انجام بدهد؛ روی این جهت از مثلاً اماکن بعیده مثل شرق الاوسط یا مثلاً...

چرا اینها بوده که می‌رفتند و چطور این که خیلی‌ها انجام می‌دادند مثلاً فرض کنید که شاه عباس از اصفهان حرکت می‌کند برای زیارت امام رضا علیه السلام با پای پیاده چهل روز هم طول می‌کشد، بله این سفر چهل روز هم طول می‌کشد و هر روز چند فرسخی می‌رفتند و استراحت می‌کردند که این

اقدام ملوکانه بتوانند این سفر را طی کنند و تا این که برسند، نذر داشته، در همان سفری که رفت آنجا و گنبد امام رضا را طلا کرد این سفر سفر پیاده بود. باز هم اگر چیزی بود همان شاه های سابق صفوی و فلان این کار را انجام می دادند!

از اصفهان تا مشهد ۲۰۰ فرسخ بوده است. از تهران تا خود مشهد ۱۵۰ فرسخ بیشتر است و بیش از ۹۰۰ کیلومتر است و ۵۰ فرسخ هم از آن طرف حالا اضافه کنید یا بیشتر یا کمتر حداقلش چهل تا پنجاه فرسخی از آنجا طی می کند، خب کسی که ۲۰۰ فرسخ می رود در عرض ۴۰ روز این معلوم است یک چیزی است که قابل قبول هست حالا وقتی شاه عباس پیاده می رود دور و بری هایش که دیگر نمی توانند سوار استر و قاطر و مرکب و اینها بشوند، آنها هم باید با ایشان پیاده بروند مسأله عادی است. برای ما که الان فرض کنید که تا جمکران بخواهیم برویم اگر ماشین نداشته باشیم می گوئیم نمی رویم الان قضیه بر ما... ولی برای سابق این قضایا قضایای عادی بوده.

حالا نسبت به مسأله مشی این راجع به اماکن بعیده و اینها ما نمی توانیم بگوئیم که واقعا مشی از اماکن بعیده هم آیا آن هم محقق استطاعت است یا نه؟ آن که محقق استطاعت در اینجا نیست این مربوط به آن سفرهایی که یک ماه طول بکشد ۲ ماه طول بکشد جاهایی باشد که مثلا از نظر آب و هوایی شخص بتواند تو آن گرمای ۶۰ درجه بیابان بتواند حرکت کند.

ما چند سال پیش رفتیم نجف گرمایش را گفتند ۶۳ درجه است آخر مگر در این ۶۳ درجه کسی می تواند پیاده برود؟ اصلا می شود؟ فرض کنید در شب آدم می یزد چه برسد به اینکه در روزش بخواهد یک همچنین حرکتی بکند. قطعا در یک همچنین مواردی کجاوه بوده، پیاده کسی نمی توانست یک همچنین مسافتی را طی کند. از این نقطه نظر می توانیم بگوئیم که در اینگونه موارد آن ملاک و مناط برای حصول غرض موجود بوده گرچه تَلَطُّفًا عَلَی الْعِبَادِ در یک همچنین مواردی خدا مَنَّةً عَلَی الْعِبَادِ - البته بعداً به این مسأله را می رسیم - در یک همچنین مسافتی خدا الزامی نکرده است. پس این نذری که تعلق گرفته است به یک همچنین مشی هایی ممکن است فرض کنید که مشیی بوده که در تعلق و محصل استطاعت و عدم محصل استطاعت در آنجا مورد تردید است، لذا با نذر می آید این قضیه وجوب پیدا می کند پس باز در اینجا مسأله از حال خودش خارج نمی شود اینطور نیست که بگوئیم اینکه واجب اگر واجبه پس چرا دیگر نذر می کند؟ نه ممکن است وجوبش وجوب بعنوان منجِّز نباشد در مقام فعلیت بلکه در مقام انشاء یعنی آن غرض حاصل می شود با این وجوب گرچه از باب مَنَّتِ آن مرتبه انشاء به مرتبه تنجِّز و به مرتبه فعلیت نرسیده باشد. یک همچنین توجیهی هم در اینجا می توانیم

برای این قضیه بکنیم که چطور با وجود وجوب مشی در اینجا دیگر نیازی به نذر نیست. اولاً ممکن است که مشی واجب باشد شخص در این صورت نذر می کند به خاطر اینکه سوار راحله نشود و اگر رفقاییش پیشنهاد می کنند نیاید سوار بشود این اشکال ندارد یعنی منافاتی با وجوب ندارد.

علاوه بر آن ممکن است این وجوب به مرحله فعلیت نرسیده باشد یعنی ملاک چطور این که در روایات داریم *أفضل الأعمال المشی*، ملاک برای تحقق حج و وجوب حج وجود دارد منتهی منتهی علی العباد این ملاک به مرتبه فعلیت نمی رسد به خاطر مسافات بعیده. در مسافات قریبه چرا. از مدینه تا مکه چرا بیاید مشی برود؟ یا فرض کنیم که از ایران اشکال ندارد که مشیاً برود یا از عراق برود خیلی ها از عراق می رفتند، در تاریخ داریم، در روایات داریم، که از عراق مشیاً تا عربستان با کاروان می رفتند، خیلی داریم، اصلاً *لا یعدو ولا یحصی* است. مشی حج و اینها اصلاً به طور کلی عرفیت عوض شده اصلاً دیگر آن مسأله حج، عرفیتش تغییر پیدا کرده و الان تبدیل شده به یک عرفیت دیگری و الاً مسأله بر این کیفیت نبود. این هم از این باب.

مطلب دیگری که در اینجا هست و این نکته قابل اهمیت است از نقطه نظر *شم الفقاهتی*، و آن این است که در روایاتی که خواندیم چند روایت داریم که *المشی أفضل* یا این که امام علیه السلام به شخص می فرماید که مشیاً انجام بده مثلاً هر سال مشیاً انجام بدهی بهتر است؛ خیلی سریع می گویم چون وقت گذشته و آن این است که از ملاک استحسان استحباب مشی در حج ما پی می بریم بر این که حج مشیاً واجب است. چرا؟ چون همیشه در عمل آن جنبه سختی و صعوبت به وجوب تعلق می گیرد در جنبه استحباب تسهیل در مسأله شده است این بطور کلی در همه اعمال به همین کیفیت است که در مسأله وجوب آن الزام، الزام و جوبی به أصعب از طریقین، به أشد، یعنی آن الزام در این مسأله نسبت به آن عمل تعلق می گیرد فرض کنید که در مورد وجوب صلاة، صلاتی که واجب باشد مثل صلاة ظهر باید این صلاة عن طهاره باشد باید مستقبل القبلة باشد، باید که بدون ضحک باشد، بدون صحبت باشد، بدون حرکت باشد؛ ولی در مورد صلاة مستحب، نه! غیر مستقبل القبلة هم اشکال ندارد، در حال حرکت می توانید بخوانید، در قنوت می توانید تکلم به فارسی کنید در حالی که در نماز واجب مسأله اینگونه نیست، در صلاة مستحب می توانید قیام را ترک بکنید به جای قیام جلوس کنید اگر برای کسی که یک مقداری کمی صعوبت دارد می بینید تسهیل در این جا قائل شدن نسبت به استحباب و همینطور نسبت به سایر موارد، در صدقات همینطور است، در کفارات همینطور است، در موارد دیگر. حالا اگر

قرار باشد که شارع آن حصول ملاک برای مصلحت حج را در مشی قبول می‌کند چطور این ملاک در حج واجب نیست؟ حج واجب که سختتر است و صعوبتش بیشتر است وقتی که شارع می‌گوید اگر می‌توانی، *إِن اسْتَطَعْتَ أَنْ تَمْشِيَ إِلَى الْحَجِّ فَافْعَلْ*، وقتی شارع این را می‌گوید اما در مورد حج واجب این حرف را نمی‌زند اگر شخص استطاعت بر مشی دارد این واجب نیست؟ در حالتی که در مستحب باید *أخف* باشد از مورد واجب، در مستحب باید بگویند اگر راحله پیدا کردی مرکب پیدا کردی حج برو در مستحب باید بگویند اگر زاد و مالت به اندازه‌ای زیاد شد که توانستی در *یسر* و اینها بروی...؛ نه اینکه حضرت در مورد مستحب بفرمایند *خُلّ* و *زیت* بده عیالت و آنها را به حج ببر، پس بنابراین با لحاظ ملاک در ترتب تکلیف الزام در وجوب همیشه تعلق به *أصعب* می‌گیرد تا در مورد مستحب. جریان این تعلق تکلیف و تحصیل مصلحت عبادات و اعمال همیشه در مستحب بنا بر *أخف* و *أسهل* طریقین است نه بر خلاف این. حالا راجع به این فکر کنید اگر اشکالی بود باز رفع کنیم.

این هم یک قرینه برای اینکه در مورد حج راحله شرط نیست، استطاعت در مورد مشی موجب این الزام برای حج است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ